

الاحوال شیخ نظام الدین انبیتھی و ال قدس اللہ روحہ ازین سرای  
 ملال بدار الخلد وصال انتقال فرمود و شمه از احوال آنصاحب کمال  
 و حال انشاء اللہ المتعال در ذکر مشایخ عصر مذکور خواهد ساخت \*  
 و در سنه احدى و نمانین و تسعمایه ( ۹۸۱ ) بتقریب اطفاء نایر  
 فتنه گجرات و تنظیم مهمات دران فترات جمازه سوار در عرض نه روز  
 بایلغار از فتح پور بلحمد آباد رفته با جمعی که اعظم خان را در  
 قلعه محصور داشتند محاربه عظیم نموده مظفر و منصور بسرعت  
 باز گشته در دار الخلافت رسیدند و مجمل این وقایع آنکه چون  
 شاهنشاهی مرتبه اول احمد آباد را بخان اعظم تفویض نموده  
 آمدند متمردان آنجا هر جا سری بر آورده هر یک بسر خود شدند  
 و اختیار الملک گجراتی جماعه حبشیان را همراه گرفته احمد نگر  
 و آن نواحی را قابض گشت و محمد حسین میرزا از کهن آمده  
 اول داعیه تسخیر سورت نمود و چون قلیچ خان در مقام قلعه بندی  
 در آمده به مدافعه برخاسته به کبنایت رسید و متصرف  
 شد و اعظم خان خود بر سر اختیار الملک رفت و مابین احمد نگر  
 و ایدر میان افواج فریقین جنگها واقع شد و بمقتضای الحرب مجال  
 فتح دایر بود و نورنگخان ولد قطب الدین محمد خان را با سید حامد  
 بر سر محمد حسین میرزا بجانب کبنایت تعیین نمود و محمد  
 حسین میرزا بر محاربات صعب بکرات و مرات داد تراد و سرانگی  
 داده آخر الامر وی بهزیمت نهاده باختیار خان ملحق گردید و

پسران شیرخان فولادی و پسر چهارخان حدشی نیز باعث افزونی  
 جمعیت و گرانی پله او شدند و قصد داشتند که بایلغار از راه دیگر  
 رفته با عهد آباد در آیند خان اعظم پیش دستی نموده و بشهر  
 رسیده و قطب الدین احمد خان را از بهروج طلبیده بجهت بی  
 اعتمادی بر بعضی از نوکران خویش متحصن شد و گجراتیان با  
 جمعیت قریب بیست هزار کس از مغول و گجراتی و امغانان و  
 حدشی و راجپوت آمده محاصره نمودند و هر روز جنگ بود و فاضل  
 محمد خان ولد رشید خان کلان درین معرکه بیاد فنا رفت و خان  
 اعظم وقایع یومیه را نوشته عرایض متواتر مشتمل بر طلب شاهنشاهی  
 بدرگاه میفرستاد تا دیوانیان را حکم بمهم سازی امرائی که مرتبه  
 اول هم رکاب نبودند و ادای زر نقد از خزانه بسپاهیان بیجانگر  
 شکسته حال که در مدت یک سال محنت سفر کشیدند فرمودند  
 و حسن قلی خان را خطاب خانجانی داده با امرای پنجاب  
 بآنصوبه و معید خان را بجانب ملتان نامزد گردانیدند و شجاعت  
 خان را با پدرش خانه پیشتر روان ساختند و روز یکشنبه بتاریخ  
 بیست و چهارم ربیع الثانی بر بختبدان تیز رفتار باد کردار حوار شده  
 براه بساور و توده روان شدند و صد گروه راه در دو روز طی نمودند  
 و بیست و ششم آن ماه در اجمیر بمزار متبرک فایض الانوار علی  
 ساکینا السلام من الله الجبار رسیده و شرف زیارت آن مرقد منور  
 دریافته آخر همین روز روی براه نهادند در قصبه بالیانه عرض  
 لشکر دیده و افواج قرار داده و میوزا خان پسر خانخانان بیوم خان  
 را که حالا خان خادان و نامزد بتسخیر دکن شده است در قول

نامزد گردانیدند و سید محمود خان بارهه و صادق محمد خان و جمعی را همراه او ساختند و سرداری بر انغار بمیر محمد خان کلان و جرانغار بر وزیر خان و هراولی بر محمد قلی خان و تپخان دیوانه قرار یافت و خود با صد سوار کار آزمایی که هر یکی از ایشان نخبه بود از هزاران طرح شدند و مجموعه به سه هزار سوار می کشید .

و روز سه شنبه سوم جمادی الاول بقصبة کربی بیعت گروهی احمد آباد رسیدند و جمعی از مخالفان در مقابله فوجی از قلعه برآمده و سر راه گرفته بجنگ پیوستند و در طرفه العین علف تیغ شده نابود گشتند و چون حکم گرفتن قلعه نبود از آنجا پنج گروه پیشتر رفتند و موکب شاهنشاهی نیز در آنجا رسیده بجهت آسایش فرود آمدند و روز نهم از آن منزل تا بسه گروهی احمد آباد عیان باز نکشیدند و سلاح از چیده خانه خاصه بر مردم تقسیم نمودند و همه مسلح شدند و آصف خان را پیشتر بطلب خان اعظم فرستادند این هنگام مخالفان در خواب غفلت بودند چون آواز کرنای شنیدند مضطرب بجانب اسپان شتافتند و محمد حسین میرزا با دوسه سوار بجهت تحقیق اخبار بکنار آب آمده از ترک مهاجرتی که از نیز با دوسه کس ازین طرف بر آب رسیده بود می پرسید که بهادر این چه فوج است او گفت که فوج شاهنشاهی است میرزا میگوید که فاسدان من امروز چهار ده روز است که پادشاه را در فتح پور گذاشته اند و اگر فوج پادشاهی باشد فیلانی که دائم همراه رکاب می باشند کجا اند جواب داده که فیلان در عرض ده روز کجا

بایلغار چهار صد گروه راه میتوانند رسید آنگاه محمد حسین میرزا با فوجهای آراسته بمقابله آمد و اختیار الملک را با پنج هزار سوار در برابر خان اعظم فرستاد تا مانع بر آمدن او از قلعه باشد و افواج شاهنشاهی از آب گذشتند و محمد حسین میرزا سبقت نموده با هزار و پانصد مغول فدائی که همه خطاب خانی یارانه و امید وار منصب و جایگیر و صاحب داعیه عظیم بودند بر هر اول که محمد قلی خان و ترخان دیوانه باشند زد و برداشت و حبشیان و افغانان معاً بر وزیر خان که جرانغار بوده حمله آوردند و بهادران از جانبین در مقام جولانگری در آمده صد جان بجوی بوا.

فروشک بماهی و بر شد بماه • بن نیزه و قبه بار گاه  
 هوا بیلگون شد زمین آبنوس • بجوشید دریا ز آراز کوس  
 بانگشت لشکر بهامون نمود • سپاهی که آنرا کرانه نبود  
 کمان کیانی در آمد بزه • یکی گفت بستان یکی گفته

و کارزاری رفت که تا ادوار قرون و اعصار یادگار ماند و شاهنشاهی هرادل را بی پای دیده و مورن یامعین که دران زمان و روز بان بود انداخته گران رکب گشتند و صف اعدا را پریشان ساخته زیر و زیر گردانیدند و خیلی سرها بباد زنت و سبغ خان کوکه درین حالت تاخت بر صف غنیم آوردند غرطه دران گرداب زد و سرب بدو فیارزد و محمد حسین میرزا طاعت بشری را در وادی تردد و دلیری کار فرموده هیچ تقصیری نداشت اما آخر نمک کار خود کرد و اسپش زخمی شد تا روی از ستیز بگریز آورد و بوته ز قومی در سرداه وی پیش آمد و خواست که اسپ را ازان بجهاند ناگاه

متقاضی اجل عمان گیر او شده از زمین بزمین کشیده انداخت و گدای علی نام ترکی که سر در پی او نهاده بود فی الحال بر جست و او را گرفته در ملازمت آورد و از روی رفق و مدارا عتابی چند فرموده برای سنگه سپردند وزیر خان که در مقابله حبشیان و گجراتیان پای جلالت فشرده در مقام رد و بدل بود آثار شجاعت خیلی بظهور آورد و مخالفان چون خبر شکست محمد حسین میرزا و شاه میرزا شنیدند پشت به معرکه داده و زندگی را بر ملک گویی ترجیح نهاده جان را بتک پای بیرون بردند و همچنین خان کلان پسران شیر خان فولادی را خسته و شکسته بکام خود رسید و معرکه از نام و نشان اعدا پاک گشت

چاکرانت بگه رزم چو خیاطانند \* گرچه خیاط نیندای ملک کشور گیر بگز نیزه قد خصم تومی پیمایند \* تا بپزند بشمشیر و بدوزند به تیر بعد از فیروزی بالای پشته که بر کنار معرکه بود فرود آمده در مقام تحقیق کار هر فردی از افراد محاربان بودند که بکبار اختیار الملک گجراتی با مقدار پنج هزار سوار که راه برخان اعظم بسته بود بعد از شنیدن خبر شکست میرزایان از تنگدای شهرزی بصحرا نهاده پیدا شد و اضطرابی عظیم در مردم همراهی پدید آمد و غلغله بلند برخاست و شاهنشاهی جمعی را به تیر اندازی حکم فرمودند و غلغله سوزن یا معین به چرخ برین رسانیدند و گروهی را که پیش پیش می آمدند بر خاک هلاک انداختند و حسین خان از جمله آنکسان بود که درین جنگ از پیش قدمان بودند و شمشیر هلالی خاصه که مشهورترین شمشیرها بود باو بخشیدند و اختیار الملک

همان گسسته بیدک جلو میدوید که امپ او نیز در زفوم زاری چون  
 خرد در وهل افتاد و مرکب عمر گریز پایش از پای در آمد تا بتاراج  
 ترک اجل غارتگر رفت و سهراب بیدک ترکمان که سر در پی او نهاده  
 بود دست و گریبان باو رسید درین اثنا اختیار الملک میگوبد که  
 ای جوان تو ترکمان میدمائی و ترکمانان غلام مرتضی علی و  
 دوستداران اومی باشند و من سید بخاری ام مرا بگذار سهراب  
 بیدک جواب میدهد که من ترا چون میگذارم تو اختیار الملکی  
 و من ترا شناخته سرگردان از دنبال تو شده ام انگاه فرود آمده هر  
 ادرا از تن جدا کرد و چون امپ او را دیگری برده بود هر را در دامن  
 گرفته بنظر در آورد و رعایت یافت و قریب به هزار سر در آن جنگ  
 گاه افتاده بودند فرمودند تا ازان سرها مزاره بسازند تا موجب  
 عبرت گردد و دران وقت که غوغای دار و گیر اختیار الملک افتاده  
 بود موکلان رای سزگه محمد حسین میرزا را از فیل فرود آورده  
 بضرب نیزه دستی کار او را تمام ساخته بعالم عدم فرستادند و سر او  
 و اختیار الملک را باگره فرستادند

چه کنی سرگذشت طراری • سرگذشت از اجل شنبواری  
 تا بگوید بغافل کرو کور • بکه دادم ز که ستیدم زور  
 خسروان را چگونه بستم دست • قصرها را چه گونه کردم دست  
 تا بگوید که گردنان را من • چون شکستم سرو تن و گردن  
 تا چوبشیدی از غرور مهبی • دل برین عمر بیونا نفهی  
 و درین هنگام خان اعظم از قلعه بر آمده ملازمت نمود و او را در  
 آغوش گرفتند و به تفقد تمام پریش و نوازش او و دیگر امرا

فرمودند و پنج روز در منزل اعتماد خان توقف واقع شد و قطب الدین محمد خان را مع ولدش نورنگ خان بجانب بهروج و چانپاندر بجهة امتیصال شاه میرزا و خان کلان را به حکومت پتن و وزیر خان را بدولقه و دندوقه نامزد کردند و شاه قلی خان محرم و راجه بهگونت داس و لشکر خان بخشی را براه ایدر بجانب آگره و فتح پور روانه گردانیدند تا ولایت رانا اودی سنگه را بی سرکرده بگذرند و شهر بدنگر بدست ایشان مفتوح گشت و شانزدهم جمادی الاول خود از احمد آباد بهضت فرموده محمود آباد در منازل سلطان محمود گجراتی معسگر شد و از دولقه خان اعظم و سایر امرای گجرات را رخصت آن طرف دادند و میرزا غیاث الدین علی قزوینی بخشی آصف خانی یافت و دیوانی گجرات و بخشی گری آن وایت بدو مفوض گشت و سوم جمادی الثانی باجمیر رسیدند و از منزل سانکا پیر راجه تودرسل را که در آگره بجهت سامان هزار کشتی و غراب مانده بود برای تحقیق جمع گجرات نامزد گردانیدند و هفتم جمادی الآخر پدای تخت و صول موکب عالی واقع شد و مجموع آمدن و رفتن بیک و نیم ماه نکشد \*

و در بیست و پنجم این ماه سنت ختنه شاهزادگان عالی مقدار بجای آوردند و در بیست و دوم ماه رجب شاهزاده سلطان سلیم ختنه تعلیم از دست حق پرست مولانا میر کلان محدث هروی که ملکی بود در صورتا بشری و تلمذ در خدمت قدوة المحدثین میرک شاه بن میر جمال الدین محدث نموده گرفته سبق بسم الله الرحمن الرحیم - الرحمن علم القرآن درست ساختند \*

و درین سال مظفر خان را که بحکومت سارنگ پور مقرر بود طلبیده وزیر مطلق گردانیده خطاب جملة الملکی در القاب او افزودند و قروض شیخ محمد بخاری که در جنگ پتن و سیف خان که در جنگ اخیر احمد آباد کشته شده بود و بمباغ یک لک روپیه نقد میرسید از خزانه ادا فرمودند و درین سال راجه تونرمل را که نسخه منفتح گجرات آورده بود شمشیر بخشیده بانفاق لشکر خان بخشی که اکثر عوام هند او را شر خان میگویند بجهت اهتمام فتح بنگاله در خدمت منعم خان خان خانان فرستادند و شهر الله کنجوی لاهوری را خطاب شهباز خانی داده میر بخشی ساختند و این مجمع مهر او یافت

به یمن عنایات صاحب قرانی \* رسیدم ز خدمت بشهباز خانی و درین ایام میر محسن رضوی که بر سالت دکن رفته بود تحفه لایق از حکام آن دیار آورد و در شانزدهم شوال این سال بجهت استمداد بر تسخیر بنگاله عازم زیارت اجمیر شدند و در موضع دایر که چار گروهی فتح پور است خدمت ارشاد پناهی ولایت دستگاهی خواجه عبد الشهید نبدیره خواجه احرار قدس الله سره بجهت استخلاص میرزا شرف الدین حسین آمده شفاعت نمودند و بدرجه قبول نیفتاد و اگر چه در مراسم تعظیم و تکریم و لوازم اکرام و احترام فرو گذاشتی واقع نشد و بظاهر فاتحه هم خواندند اما رفجشی باقی بود کوفته خاطر وداع نمودند و از هفت گروهی اجمیر پیاده بتاریخ دوازدهم



ذی قعدة بزيارت مزار متبرکه مشرف گشتند \*  
 و در هفدهم اين ماه تحویل آفتاب جهانتاب که نیر اعظم و نور  
 بخش عالم است در برج حمل واقع شد

جرم خورشید چو از حوت در آید به حمل

اشهب روز کند ادهم شب را ارجل

و بموجب تعظیم این روز که هر سال صومعی داشته بعیش و خرمی  
 میگذرانیدند بدستور سابق جشن عالی ترتیب داده مقدار يك  
 لک روپیه بهر صنفی از حضار مجلس بخشیدند و در بیست و سوم  
 ماه ذی قعدة از شهر اجمیر که بلدة طيبة و رب غفور در شان آن واقع  
 است نهضت نموده و در پای تخت رویده در پی استعداد سفر  
 بنگاه شدند و امر بساختن کشیتهها فرمودند از آن جمله یک کشتی  
 شیر سردیگر نهنگ سربود که مگر جهازهاي دریا بآن وسعت  
 و بلندی باشد \*

و در اواخر ذی حجه این سال فقیر بحسب تقدیر که زنجیر  
 پای تدبیر است از صحبت حسین خان گسسته و از پداون یاگره  
 آمده بوسیله جمال خان قورچی و مرحوم جالینوسی حکیم عین  
 الملک شاهنشاهی را ملازمت نمود و چون در آن ایام متاع دانش  
 رواج بسیار داشت بمجرد رسیدن بشرف مخاطبه اعزاز یافته داخل  
 اهل نشست گشت تا بعلمائی که کوس تبخر میزدند و فردیرا در  
 نظر نمی آوردند در بحث انداختند و خود صمیز بودند و بعنایت  
 الهی و بقوت طبع و زکای فهم و دلیری که لازمه عهد شباب بود بر  
 اکثری غالب می آمد و چون در وقت ملازمت تعریف کرده بودند

که این فاضل بدادونی سر کوب حاجی ابراهیم سرهندی است می خواستند که او ملزم شود الزامهای پسندیده داده شد و شیخ عبدالنبی صدر عالی قدر را خود از جهت عدم توسل با مزاج بر فقیر ناخوش بود حالا که در میان مناظره طرف مقابل دید همان مثل راحت آمد که سار گزیده افیون خورد تا آخر رفته رفته آن کلفت بالغت مبدل شد و در همان ایام شیخ ابوالفضل خلف صدق شیخ مبارک ناگوری که ستاره دانش و هوش مندی او تابش داشت بملازمت آمد و بگونه گوناگون امتیاز یافت و درین سال عمارت عالی و قصرهایی رفیع و وسیع در راه اجمیر با تمام رسید و باعث بران این بود که چون هر سال از غایت اعتقاد رفتن باجمیر لازم ساخته بودند بنابراین از آگره تا بآن مقصد در هر منزل محلی تعمیر فرمودند و در هر گروهی یک مناره و چاهی ساختند و چند صد هزار شاخ آهو که در مدت عمر شکار کرده بودند بر هر مناره گرفتند تا یادگاری در عالم بماند و \* میل شاخ \* تاریخ یافتند کاشکی بجای آنها باغی یا هراتی حکم میفرمودند و درین سال برهذهونی شهباز خان کنبور رسم داغ و محله در میان آمد و حکم تعیین کرد و در تمام ممالک محروسه و خالصه شدن و لایمت بیک قلم فرمودند چنانچه مذکور شود انشاء الله تعالی \* و در سلخ صفر سنه اثنی و ثمانین و تسعمایه ( ۹۸۴ ) باهنگ تسخیر مملکت بنگ بکشتی نهنگ سر نشستند و باعث بدین مفر آن بود که چون سلیمان افغان کردانی که از عهد اسلیم شاه ولایت بنگ را در تصرف داشته استقلال تمام یافته بود از جهان درگذشت پسرش بایزید روزی چند قائم مقام او شده بجهت بد سلوکی در اندک

فرصت بسعی هندسویزنه بایزید و دیگر امرایان از عالم رفت و پھر خورد سلیمان داؤد که ولی عهد او بود بر خود اسم پادشاهی نهاده روش اطاعت و ارصال عرائض که سلیمان داشت گذاشت و خبر فوت سلیمان در قلعه سورت بشاهنشاهی رسید و فرمان بخان خانان منعم خان که در آن زمان در جونپور بود در باب تنبیه داؤد و تسخیر ملک بهار نوشتند خان خانان لشکری گران برد و مبلغ در لاک روپیه نقد با سایر اجناس و اشیای نفیص پیشکش گرفته و راه آشتی پیموده بازگشت و داؤد که آن زمان در حاجی پور بود لودی امیرالامرای خود را که حل و عقد او دیسه تعلق باو داشت و بعد ازان طریقۀ مخالفت مسلوک نموده در قلعه رهناس دم از استقلال واستبداد میزد باغواهی قتلو خان حاکم ولایت جگناتپه بحسن تدبیر بجهت طمع در فیل بدست آورده مقید ساخت میگویند که روزی داؤد جریده با معدودی چند بشکار برآمد و لودی ده هزار سوار از نوکران سلیمان همراه گرفته دغدغه قصد دفع داؤد نمود داؤد بشهر آمده و پاهیان را از خود ساخته تفرقه در میان ایشان انداخت بطایف احمیل او را به دست آورد هر چه داشت و نداشت متصرف شد و لودی در آن حالت که مردن خود را عین الیقین میدانست نصیحت از داؤد دریغ نداشته گفت که اگر چه میدانم که بعد از کشتن من پشیمانی بسیار خواهی کشید و فائده نخواهد داد اما با وجود این تدبیری میگویم که اگر در آن عمل کنی ظفر ترا خواهد بود و آن

این است که بر صلحی که بمبلغ دولک روپیه پیش ازین بسعی  
 من واقع شده اعتماد نکنی که مغولان باین قدری از سرتورانمی  
 شوند بلکه پیش دستی نموده بی صحابا بجنگ مغول اقدام نمائی  
 که هرگز مشقت پیشین را بدل نیست داور سخنان او را غرض  
 آلود دانسته و بر مقدمات گرگ آشتی خانخانانی که نرابی پیش  
 نبود مغرور شده لودی نیک خواه را بقتل رسانید و تبشه بر پای  
 خود زد و نهال دولتش را از همان زمان بکفایت از بیخ برانداخت  
 و خانخانان را از شدیدن این خبرنان هر روغن افتاد و متوجه پانده  
 و حاجی پور شد و داور آن زمان قدر اودی دانسته بر قتل او نام  
 گشت اما چه فائده

اسپ دولت بزیر ران تو بود \* چون تو کم تاختی کسی چه کند  
 مهره عیش بر مراد تو گشت \* لیک بد باحتی کسی چه کند  
 و شکست و ریخت قلعه پانده را مرمت نموده بی آنکه شمشیر از  
 میان بر آید یا تیر در خانه کمان در آید متحصن گشت و بتقریب  
 بد مستی و بی رشدی مردم ازو متفرق شدند تا آنکه شاهنشاهی  
 در تاریخی که مذکور گشت میرزا یوسف خان را بسرداری اردو  
 نامزد گردانیده براه خشکی فرستاده و شهاب الدین احمد خان  
 را بحراست آگره گذاشته خود از راه دریا روان شدند و این رباعی  
 در آن هنگام گفته شد که

شاهنشاه داد گستر دین پرور \* جمشید جهانستان محمد اکبر  
 بنشست بروی بحر چون اسکندر \* هم بحر بفرمان وی آمد هم بر  
 و شاهزاده بزرگ را همراه گرفتند و از کثرت کشتی و غراب روی

آب پیدا نبود و از خوشخوانی خاردها که طایفه ملاح دریا ورزند  
 و از آواز و ذکر ایشان بزبانی معهود که دارند نزدیک بود که سرخ در  
 هوا و ماهی در آب رقص کند و تماشای دیده شد که هیچ تعبیر از  
 آن نتوان کرد روزانه از کشتی برآمده سیر و شکار بود و شبانه لنگر  
 انداخته بحث علم و شعر و تذکر و تکرار \*

و بتاریخ بیست و سوم ماه صفر مذکور در پیماگ عرف اله آبس  
 که آب گنگ و چون در آنجا جمع میشود منزل شد و کافران بطمع  
 ثواب و حصول مدعیات بمذهب تناسخ در آن معبد خود را بانواع  
 عقوبات میکشند و بعضی سربی مغز خود را بزیر آره می نهند  
 و بعضی زبان دوگونی را می برند و بعضی از بالای درختی بلند  
 خود را در قعر آب انداخته بجهنم میروند

گرچه گنه کرد برای ثواب \* رفت بدوزخ هم ازان راه آب  
 و اساس عمارت عالی انداخته نام آن شهر را اله آباد ماندند و از  
 بفارس شیر بیگ توچی را در کشتی سربع السیر نشانده نزد خانخانان  
 فرستادند و در دوم ماه ربیع الثانی از موضع یحیی پور از مضافات  
 چون پور که ملذقی آب گنگ و کودی است کشتیهای شاهزاده با  
 مخدرات اهل حرم و صدر و قضاة بالا رویه آب کودی کشیده به  
 جودپور فرستادند و دو سه منزل بالا رفته خود مراجعت نموده محاسب  
 التماس خان خانان بتعجیل تمام بجانب گنگ عنان نهنگان دریا آشام  
 یاز گذاشته و درین منزل خبر فوت سلطان محمود بکوری و متصرف  
 شدن محب علی خان آن ملک را رسید و در ششم ماه مذکور اردو  
 از راه خشکی در ظاهر بلده غازی پور ملحق گشت و درین منزل

اعتماد خان خواجه سرای از نزد خان خانان بملازمت رسیده موافق لشکر خان خانان را مشروح و مفصل باز گفته اهتمام بر استعجال نمود و بتاریخ هفتم این ماه سید میرکی اصفهانی جفردان که بعد از شکست خانزمان در جونیپور توطن داشت کتاب اعظم جفر را باهدمام نقیب خان ملاحظه نموده بعد از استخراج حروف مرتبه سرکده این بیت بغال برآمد که

بزودی اکبر از بخت همایون \* برد ملک از کف داؤد پیرون  
اتفاقا همان طور بظهور پیوست و در وقت مراجعت چون بجونیپور معسکر شد سید مدکور بملازمت شتافت باز فال جفر دید و این بیت برآمده

مژده فتح بناگاه رسد \* سرداؤد بدرگاه رسد

و چون جامع این منتخب در همان ایام باو آشنا شده التماس تعلیم این علم نمود قبول کرد و گفت این علم خاصه اهل بیت است و شرطی چند هست درین باب که موقوف علیه است و رعایت آن لازم است بالآخره چنان معلوم شد که آن شرط تقلد آن امور است که شیعیان غلیظ دارند و این فال مانند فالهای دیگر جعلی و اختراعی بوده که هر کس که اندک قوه متصرفه دارد مثل آن احداث میتواند کرد چنانچه بتجربه رسید و مشاهده شد و درین ایام بی منت تعلیم سید آنرا بدست آوردیم عارف جامی میفرماید

جفردان زمانه مست و جنب \* پش بلهاده زین مقوله کذب  
نه ز احوال عاقبت ترسان \* نه ز اسباب عاقبت پرمان  
چند حرفی نوشته پهلوی هم \* وز عدد زیر شان نهاده رقم  
بسته با خود تخیلی باطل \* یک سر از حلیه خرد عاطل

مرد را وقت اهل دل را دق \* چیست این جفر جعفر صادق  
 جعفر صادق از تو بیزار است \* صادقان را ز کاذبان عار است  
 طرفه تر آنکه اهل جاه و جلال \* که ندارند در زمانه مثال  
 بخرد گرچه در جهان سمند \* این زخارف از آن خران نخرند  
 این جواهر که فاضلان سفند \* و آن معارف که عارفان گفتند  
 همه در گوش هوش شان باد است \* طبع شان ز اجتناب شان شاد است  
 کهنه خوانند جماله را و قدید \* کی بود در قدید فوق جدید  
 می ندانم که این جدید کجاست \* فوق نو باره جدید کجاست  
 مدعی کز جدید می لافد \* تار و پود جدید می بافتد  
 کهنه بگذاشت نا رسید نو \* کهنه را ریخت نو نکرده درو  
 و در بیستم ماه ربیع الثانی جوسا منزل شد مرشدانست خانخانان  
 رسید که عیسی خان فیازبی از امرای کبار افغانان که بشجاعت  
 مشهور است با فیلان جنگی و جمعیت بسیار از قلعه پنده برآمده  
 بجنگ پیوست و بدست غلامی از لشکر خان بقتل رسید و درین  
 ایام محمد معصوم بن هاشم خان برادر شهاب الدین احمد خان را  
 که خود در لشکر خانخانان و پسر در کشتی بملازمت بود هر روز  
 اخبار از آن لشکر بعرض رسانیده و از جانب پدر عریض میگذرانید  
 و تقریبی تمام باین تقریب پیدا کرده بود نیابت خانی خطاب  
 دادند تا نیابت چه خروج و بغی که نکرد چه شمشیر که نزن و چه  
 ثمره که نیابت چنانچه بجای خود مذکور شود انشاء الله تعالی و  
 در دهم اینماه موضع رومنی از اعمال بهوجپور کهنه محل نزول  
 گشت و درین منزل قاسم علی خان بفال را بجهت پرسیدن مصلحت

نزد خان خانان فرستادند و بزودی باز گشته آمد و اخبار آنجا رسانید و چون پرسیدند که حسین خان و برادرش کوچک محمدخان که بکوسک خانخانان نامزد شده بود هستند بنا بر خبر خبث درونی و بد ذاتی فی الجمله کوفت خاطری که در بداون از صبر قرب جایگزیر از داشت گفت برادر حسین خان کوچک خان خود در خدمت قیام دارد اما خود حسین خان از کانت و گوله بنواحي لکنو و اوده رسیده پنجاه ها را می تازد و میگردد ازین بد مددی از حسین خان بسیار رنجیده اثر آن بی عنایتی زود ظاهر شد تا وقت مراجعت از او گورنش دادند و جاگیرش کشیدند و او عاقبت سر خود گرفته در کوه شمالی در آمد و بکفار غزا کرده زخمی شده بهمان زخم مفکر در آگه آمده جان بجانان داد چنانچه بعد ازین شمه از آن مذکور شود انشاء الله العزیزه

و در شانزدهم این ماه قریب پنج بهاری که بدو سه گروهی پتنه پنج گبدیست متقارب شدند که کفار سابق هذی از خشت پخته بر آورده بودند و در منزل خانخانان نزول واقع شد و او طبق های سرورید به نثار ریخته و نفائس و اقمشه فراوان که فزونتر از حد احصا باشد پیشکش گذراندید و از آنجا سه هزار سوار جرار در عین طغیان آب در غراب های پر از اسباب و آلات قلعه گیری با آرایشی و نمایشی که دیده از دیدن آن بهره مند شود بجهت تسخیر قلعه حاجی پور که مدد مردم پتنه از آنجا میرسد بهمراهی خان عالم روانه ساختند و راجه کچیتی که جمیعت رزور او بمثابه بود که خان زمان را تا مدت دو سال بچنگل بری و جنگ مشغول و معطل داشت



و هنوز هم آن جنگل چنانچه بایست پاک و صاف نشد با عسری چون مور و ملخ و جرده و مامک بهیار بکوسک خان عالم نامزد گشت و جنگ انداخته حاجی پور را از جانب خشکی و تری احاطه کردند و شاهنشاهی ازین طرف آب بر بالای بلندی برآمده تماشایی جنگ میکردند چون از صحرای دوری و دود بسیار نمایان نمی شد جمعی از جوانان کار آزمای را در غراب انداخته وقت عصر بصوب حاجی پور فرستادند تا خبر مشخص بیاورند اهل قلعه هزده کشتی پر از مردم جنگی بمقابله ایشان روان گردانیدند و بعد از محاربه این جماعه قلیل بران فزیده کثیره غالب آمده خود را بخان عالم رسانیدند و از آن طرف فتح خان باره با افغانان بسیار به جنگ عظیم پیوسته بقتل رسید و قلعه بقهر و غلبه مفتوح شد و سران سرداران با سرهایی دیگر در غرابی بدرگاه فرستادند و همان را بحبس در نظر دادند برودند تا باعث رعب و عبرت او گردند و این تاریخ گفته گذرانیده شد چتر شه دین بهر کشاد پنده \* اند خمت چوسایه برسوان پنده فی الحال رقم زدا از پی تاریخش \* منشی خرد فتح بلاد پنده و روز دیگر بر پنج بهاری برآمده و نظر اجمالی بر قلعه پنده انداخته اطراف و جوانب آنرا ملاحظه فرمودند و افغانان حرکت المذبوحی کرده مرگ خود را نصب العین گردانیدند و توپهایی بزرگ می انداختند که از مسافت سه کوه دراز در می افتاد و توپی از بالای سر فقیر که در خیمه سید عبد الله خان جوکان بیگی حاکم بیانه و بگونه می بودم گذشت و حق تعالی نگهداشت و چند روز مهلت یافتم اگر چه معلوم نیست که این امهال تاکی خواهد بود

چند آنکه گرد عالم صورت بر آمدم \* غمخوار آدم آمد و بیچاره آدمی  
هر کس بقدر خوبش گرفتار محنت است \* کس را نداده اند ببرات مسلمی  
و بعد از فتح حاجی پور داؤد را با آنکه بیست هزار سوار و فیلان  
جنگی مست افزون از شمار و توپخانه عظیم داشت تپ لرزه دهشت  
گرفت و در شب بیست و یکم این ماه بکشتی درآمده فرار برقرار  
اختیار کرده راه گور پدش نهاد همت مخدصر خود ساخت و سر هر هندی  
بنگالی که باعث برقتل لودی او بود و خطاب راجه بگرماجیت داشت  
خزانہ را در کشتی انداخته سردر پی او نهاد و گوجرخان کرزانی که رکن  
الدوله خطاب یافته بود فیلان را پدش انداخته بصحرا افتاد و جمعی  
عظیم از هول بدریا زده غریق طوفان اجل شدند و گروهی دیگر از  
برج و باروی قلعه سراسیمه وار خود را بر زمین انداختند و حشو خندق  
عمیق گشتند و طایفه دیگر در تنگنای کوچها پایمال فیلان شدند و  
گریختگان چون آب پن پن رسیدند گوجرخان فیلان را از پلی که بر روی  
آن بسته بودند گذرانیده روی برآه آورد و از هجوم عام پل شکست  
و خیلی از سرداران نامی افعالان اسباب و اسلحه انداخته خود را  
عریان آب زدند و از گرداب اجل سری بدر نیاوردند آخر شب خبر  
فرار داؤد بشنید بشهر پنده در آمدند و پنجاه و شش فیل در شهر  
بغنیمت گرفتند و این مصراع تاریخ یافتند

ملک سلیمان ز داؤد رفت

و خانخانان را بحراست آن گذاشته تعاقب گوجرخان که تمام فیلان  
داؤد همراه داشت نمودند و سواره از آب پن پن گذشته و تا دریا  
پور که در بیست و شش گروهی از پنده بکنار دریای گنگ واقع

است بایلغار شتافته قریب بیچار صد فیل نامی بدست افتاده و  
 گوچر خان بدر رفت و شهباز خان میر بخشی و سجنون خان که  
 عقب او رفته بودند از دریا پور هفت کروزه پیشتر گذشته باز گشتند  
 و بعرض رسانیدند که گوچر خان از آب دریا چنگ بل بهوند نام گذشته  
 اکثر مردم او در آب رفته اند \*

و در بیست و یکم ماه مذکور خانخانان از راه دریا بدریا پور آمد  
 و کشتیها را همراه آورد و شش روز در آنجا مقام نموده ده هزار سوار  
 دیگر از امرای همراگ بکومک او نازل گردانیده و علوفه آن لشکر  
 ده سی و ده چهل اضافه کردند و سارانی تمام ولایت بنگاله را با و  
 مفوض فرموده و جمیع نواری را که از آگره همراه بود بخشیده از آنجا  
 بغیاث پور که در کناره گنگا است مراجعت نموده آمدند \*

و در دوم جمادی الاول سنه مذکور میرزا یوسف خان را  
 بسرداری اردوی جهان نورد گذاشته مظفر خان را با فرحت خان  
 به تسخیر قلعه رهناس فرستادند تا بعد از فتح عهده حراست آنرا  
 بفرحت خان گذاشته بدرگاه بیاید \*

و در سوم این ماه در پهنه آمده انتظام مهمات داده عمارات  
 داود را بنظر اجمال دیدند از جمله غرایب این است که دران ملک  
 بعضی خانهای چپربندی را میگویند که بسی و چهل هزار رویه  
 می برآید با آنکه چوب پوش باشد و ششم این ماه بجوانپور  
 رمیده یکماه آنجا بوده آنرا و بنارس را خالصه ساختند و اهتمام  
 آنرا بمیرزا میرک رضوی و شیخ ابراهیم سیکری وال مقرر نموده  
 در نهم جمادی الثانی از جوانپور عازم دارالملک دهلی گشته

در موضع خانپور معسکر شد و درین موضع قاضی نظام بدخشی که  
 اعلم علمای بدخشان و ماوراء النهر بود و از عالم صغوت و طریقه  
 تصوف حظی وافر داشت و شمه از ذکرش گذشت باتفاق فیروزه  
 کابلی که از خانه زادگان میرزا محمدحکیم است و از طالب العلمی  
 فی الجملة و قوی و از خط و شعوب موسیقی بهره دارد و هیأت  
 مجموعی او خالی از چیزی نیست بملازمت رسید و دانای بدخشی •  
 تاریخ یافته شد و قاضی نظام کمر شمشیر مرصع یافت و پنج هزار  
 روپیه نقد بار انعام فرمودند بحسب نظرت عالی و استعداد ذاتی  
 بتدریج بخطاب قاضی خانی بعد ازان غازی خانی مخاطب گشته  
 بمنصب سه هزاری رسیده و فیروزه باعتبار زیادتی جوهر نسبت رجوع  
 القهقری پیدا کرده از آنچه بود تنزل یافت و کار بر عکس واقع شد  
 و همدارین منزل عریضه خانخانان رسید باین مضمون که چون داود  
 از پنده فرار نموده بگریزی رفت ان قلعه را استحکام داده و بمعتبران  
 معتمد علیه سپرده بجانب نازده شتافته بمجرد رسیدن افواج قاهره  
 رعب بران جماعه غالب آمد قلعه را بی جنگ و تردد گذاشته  
 رفتند •

و بتاریخ ماه جمادی الآخر در منزل شیرگه عرف قنوج جامع  
 اوراق را شرف التفات ارزانی داشته بانواع تفقد حکم فرمودند که  
 کتاب سنگهاسن بتینسی را که سی و دو حکایت است از احوال راجه  
 بکرماجیت هاکم مالوه مانند طوطی نامه ترجمه نموده نظم و نثری  
 ترتیب دهی و باید که هم امروز شروع نموده ورقی ازان بگذرانی و  
 برهمنی دانا را برای تعبیر تعین فرمودند و همداران روز ورقی از

سر حکایت بنظر در آورده تحسین فرمودند و آن کتاب بعد از ترجمه  
 بنامه خرد افزا که مشتمل بر تاریخ تالیف است نام زد شد و بدرجه  
 قبول پیوسته و مستحسن گشته داخل کتبخانه شد درینوقت در  
 منزل کراولی خدمت خواجه عبد الشهید قدس الله روحه بجهت  
 وداع بجانب سمرقند آمده گفتند که میخواهم که مثنوی استخوان را  
 بانجا رسانیم و شمشیر در میان پادشاهی بسته بار دیگر التماس  
 مخلص میرزا شرف الدین حسین نمودند قبول نیفتاد بغایت رنجیده  
 می گفتند دیگر چه گویم که امن و امان را مضراست از خدا همین  
 خواسته ام که نعمت ایمان مسلوب سازد و بمچون رسیدن در سمرقند  
 چنانچه گفته بودند بآباء کرام قدس الله ارواحهم پیوست \*

و در بیستم جمادی الثانی در منزل قصبه اسکندر پور خبر آوردند  
 که داور و تانده را هم که این طرف آب گنگ محاذی گور واقع شده  
 بی جدال و قتال گذاشته سر بصحرای اقصای آوارگی نهاده و به  
 اودیه روت و خان خانان متصرف شد و از سه منزل آگره روی بدار  
 الملک دهلی نهاده در غره ماه رجب آن سواک اعظم سخیم اقبال  
 گشته چند روز بزیارات مزارات متبرکه پرداختند و درین ایام حسین  
 خان که نزدیک پدیالی و بهونگان بقصد ملازمت آمده بود راه  
 کورنش نیافت و بشهباز خان میر بخشی حکم فرمودند که او را از آن  
 طنابی که گرد دولت خانه کشیده بود بیرون سازد و سری بقلندری  
 بر آورده هرچه از فیل و شتر و اسب و سایر اسباب پناه گری داشت  
 همه بطالبان و مستحقان و معتکفان روضه پادشاه غفران پناه و اهل  
 مدارس و خوانق بخشید و الف چه داری هیچ در حق او راست آمد

کین همه ظمطراق کن فیکون • شمه نیدست پیش اهل جنون  
 چون این معنی بعرض رسید بر سرالتفات آمده شال خاصه باو بخشیده  
 و تیری از ترکش بخاصه پروانگی داده حکم فرمودند که برگذره کاست  
 و گوله و پتیالی و غیر آن که بیداکرور و بیدست لک جایگیر داشت تا یک  
 فصل بدستور سابق برو مقرر باشد و کوروی دخل نکند و بعد ازان که  
 سواران را بداغ و محله رساند جایگیر فراخور تنخواه خواهد یافت و او که از  
 غایت جود و نهایت زرخشی خارج از وسع طاقت سامان و قدرت  
 نه و دن ده سوار داشت بحسب ضرورت دفع الوقت نموده بجایگیر رسیده  
 در پی گرفتن کوه شمایی شد و چنان از دربار رفت که هنوز می آید  
 زر بده مرد سپاهی را تا سر بدهد • و گرش زر ندهی سر بنهد در عالم  
 و در اوایل شعبان المعظم از دهلی متوجه اجمیر شدند و در  
 منزل نازنول حسن قلی خان خان جهان به تهنیت آمد و خان اعظم  
 پایلغار از احمد آباد رسید و در اوایل رمضان المبارک به هفت  
 کروهی اجمیر رسیده بدستور سابق پیاده بزیارت شادانده یکجفت  
 نقاره داد که نذر نقاره خانه حضرت معینبه قدس الله سره العزیز  
 کرده بودند گذرانیدند و هر روز بدستور معهود دران روضه مقدسه  
 شبها صحبت با اهل الله و اماما و صالحا داشته مجلس سماع و صفا  
 منعقد می شد و اهل نعمه و ساز که هر کدام در وادی خویش بی  
 همدا بود ناخن بررگ دل زده جان را باواز همزین می خراشیدند  
 و درهم و دینار چون قطرات امطار در بارش بود طیب خان ولد محمد

ظاهر خان میر فراغت حاکم دهلی را با چندی از جوانان گردیده  
 بر سر چند زمین ولد مالدیو که در نواحی جودپور و سیوانه آزار  
 به مردم دیدار می‌رسانید نامزد گردانیدند او بعد از رسیدن این فوج  
 خود را در جنگلهای پر درخت انبوه کشیده فرار نمود و در اوسط ماه  
 رمضان مبارک خان اعظم را رخصت گجرات نموده بکوچههای متواتر  
 در سلخ این ماه بفتح پور آمدند و درین سال شاه قلی خان محرم  
 و جلال خان قورچی و چندیرا از امرا به تسخیر قلعه سیوانه که  
 نبره‌های مالدیو داشتند فرستادند و جلال خان که از ندیمان خاص  
 بود و انبساط و ظرافت بر وجه اتم داشت و دیگریرا تصرف در مزاج  
 پادشاه بزور ندیمی مثل از میسر نبود جنگی عظیم نموده بدرجه شهادت  
 رسید و دنیا خورد و عقبی برد پرو صادق آمد بعد از آن شهیدان خان  
 کذبورفته در اندک فرصت آن قلعه را بتصرف در آورد \*

و درین سال مبرگیسوی بکاول را برای تحقیق اموال سلطان  
 محمود بکری و حراست قلعه بکر فرستادند \*

و درین سال در گجرات هم و برای عام امتداد و هم گرانی غله  
 به ثابته که یک من جواری بصد و بیست تنگه سیاه رسید و خلایق  
 بیحد هلاک شدند \*

و درین سال خواجه امینا وزیر مستقل ملقب بخواجه جهان  
 در اگهنو وقت مراجعت اردو از پنده داعی حق را اجابت نمود  
 و صبوحی شاعر در نین کلانی و بزرگی او این رباعی گفته بود که  
 بر اهل هنر ست سکندر در تست  
 یا جوج که گویند صف لشکر تست

در دور تو آثار قیامت پیداست  
دجال توئی خواجه امینا خر تست

و اگر چه در بخل ضرب المثل است بمثابه که طعام شب مانده  
میخورد اما در وادی کار سازی ارباب حاجات از بیگانه و آشنا عدیل  
وی در روزگار نبود و چون می خواست که یکی را از ملازمان درگاه  
مهم سازی نماید مقرر به رشوت زری میگرفت و همان زمان از  
پادشاه توف و نقاره و منصب خانی و سلطانی با و میدهند و  
هر جایگیری که میخواست تنخواه می ساخت و هر کس از اهل  
علم و فضل از ولایت ماورالنهر و خراسان و عراق و هندوستان می  
آمد زرهای گران مند از سرکار پادشاهی و اصل میگردانید و بسعی  
او امرا هم خرجی وامر میدادند و خود با سایر ارباب دخل نیز فراخور  
حالت خویش بهر کدام ایشان مدد می نمود ازان جمله بحافظ  
تاشکندی که یکی از شاگردان رشید ملا عصام الدین ابراهیم  
اسفراینی که چون اوئی در وادی عربیت سرآمد نبود و بر صورت  
محمد علیه السلام تفسیری نوشته که حال او ازان معلوم میشوند  
قریب می چهل هزار روپیه از پادشاه و امرا رسانید تا بسامان تمام نزد  
منعم خان خانانان رفت و ازانجا زر در بعزم مکه معظمه در سده نه صد و  
هفتاد و هفت سفر نموده بوطن رفته به رحمت حق پیوست \*

و از مضحکات این که در مجلس عالی پادشاهی حاجی ابراهیم  
سرهندی که مکبر است و مغالط و در مباحث متشاعب و مجادل  
بود و در وقت گذرانیدن تفسیر حافظ از میرزا مقلس که در علوم  
عقلیه مسلم همه بود پرسیده که موسی کدام صیغه است و ساخت



اشتهاق آن چیست از قضا میرزا از عهده جواب گمایدبغی نتوانست  
بر آمد و عوام کالانعام را فوقیت حاجی ابراهیم بر همه یقین شد  
و این از جمله بی انصافیهای زمان بود

از بهر فساد جنگ بعضی مردم \* کردند بکوی گمراهی خود را گم  
در مدرسه هر علم که آموخته اند \* فی القبر یضرهم و لا ینفعهم  
و چون از قاضی زاده شکر که او را قاضی منتهرا ساخته بودند پرسیده اند  
که شما چرا در بحث نمی آید گفتند که اگر حاجی ابراهیم از  
ما صیغه عیسی پرسند آن زمان چه جواب گویم و این سخن از بسیار  
خوش آمد و مدت ده سال از آن تاریخ الی الیوم گذشته و آن  
جماعه مباحثین و مناظرین چه محقق و چه مقلد که از صد نفر  
متجاوز بودند یک کس نمی بیند و همه روی در نقاب کُلُّ نَفْسٍ  
ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ماندند

جرت الریاح علی مکان دیارهم \* فکانهم کانوا علی مبعاد  
ز خیل دردکشان غیر صامانند کسی \* بیار باده که ما هم غذیمتیم بسی  
حالاً که بمقتضای النعمة اذا فقدت عرفت آن هم صحبتان را یاد  
میکند خوننابۀ حسرت از دیده غمدیده فرومی بارد و می زارد و می  
نالد و می گوید که درین حسرت اباد کاشکی روزی چند دیگر هم اقامت  
می نمودند که بهر حال مغتذم بودند و خطاب منحصراً با ایشان بود  
پای در زنجیر پیش دوستان \* به که با بیگانگان در بوستان  
این پشه مضرور و این نقشه مصدر را غیر از داغ حرمان و ناله پنهان  
چه در مان غفر الله الماضین و رحم الباقین

افسوس که یاران همه از دست شدند